

هو الله - يا امة البهآء نامه شما قرائت گردید ولی متحیر...

حضرت عبدالبهآء

اصلی فارسی



۲۲۴

هو الله

یا امة البهآء نامه شما قرائت گردید ولی متحیر ماندم از مضمون آن زیرا میدانی که من چقدر به دشمنان خود مهربانم و به بدخواهان خیرخواه و دریای صبر من چقدر وسیع است و کوه حلم من چقدر عظیم جمیع دشمنان شهادت میدهند که در جهان ظلم ظالمان را در حقّ خود مانند عدل شمردم و ستمشان را شهد دانستم و تیغشان را مرهم انگاشتم و دشنام و لعنشان را مدح و ستایش پنداشتم ولی این صبر و تحمل را در مقابل نفوسی که اذیت و جفا به خود من نمودند مجری کردم ولی اگر کسی دین الهی را خراب نماید و اساس بنیان بهآء الله را از شدت حسد براندازد و سبب تفریق گردد و علت اختلاف شود و بر عناد برخیزد و هزار افترا بزند آیا باید حمایت او کرد و رعایت او نمود و صبر و حلم نمود تا به کلی اساس دین الهی را از بیخ براندازد؟ لا والله. من از میرزا بدیع الله مکدر نیستم که مرا اذیت کرد و مرا سبب حبس جدید شد و در حقّ من فساد نمود و اعضاء حکومت عکا را از من مکدر نمود، بلکه از او مکدرم که مخالفت دین الله کرد و نقض عهد و میثاق نمود و محرک فساد در امر الله گشت بعد از صعود جمال مبارک به نهایت حسد قیام نمود و به هر اذیتی برخاست و با برادرش میرزا محمد علی متفق شد که در اطراف در حقّ من افتراها انتشار داد و فسادهای عظیم نمود من صبر کردم تحمل نمودم بعد از مدتی پشیمان شد و خود را در خسران مبین یافت آمد توبه نمود و اقرار بر خطا کرد و اعلان نمود که میرزا محمد علی او را اضلال نمود و گمراه کرد و میرزا محمد علی تحریف کتاب الهی نمود و به جمیع قوت نقض میثاق ربّانی کرد و او را بر مخالفت مجبور نمود و انتشار داد و آن رساله در امریکا ترجمه شد و یک نسخه



ORIGINAL



AUDIO

ارسال می‌گردد ملاحظه نمائید این مسجون باوجود آن افتراها و اذیت‌های گوناگون او به کلی فساد و ظلم و طغیان او را فراموش نمودم باز با نهایت محبت معامله کردم و جمیع احبّاً را به درجه‌ای به محبت او خواندم که او را طواف نمودند و دست و پا بوسیدند ولی هر مرضی را علاجی و هر دردی را درمانی مگر مرض حسد را که ابداً درمانی ندارد و هیچ محبت و وفائی ثمر نبخشد.

باری جمیع دیون او را با کمال زحمت و مشقت ادا کردم بلکه دیون خود را گذاشتم و دیون او را دادم و از هر جهت اسباب راحت و خوشی از برای او فراهم آوردم ولی چه فائده که حسد دوباره غلیان آمد سه ماه از رجوع او نگذشت که باز دوباره خفياً با محمد علی مصالحه نمود و عقد مودت بست و والده خودشان را واسطه صلح نمودند و جمیع اسرار امر الله را و حرکات و سکنات و مکالمات من و احبّاً را و اخبار اطراف را در نصف شب به میرزا محمد علی میداد باوجود این من تحمل و سکوت مینمودم تا آن که بنا نمود که بعضی از ضعفا ایمان را به ایما و اشارت از من مکدر کرد و خواست به لطائف الحیل حزب مخصوصی به باطن ناقض عهد و به ظاهر ثابت تشکیل نماید و اسباب تفریق عظیم شود و جمیع ارکان حکومت را نیز دشمن من نمود و جمیع را تحریک کرد یعنی کلّ را به لطائف الحیل از من محزون و مکدر نمود و به این سبب مرا در این سخن در تحت مراقبه انداخت و سبب شد که راه مسدود شد و جمیع احبّاء الله را محزون کرد باوجود این شب و روز در اندرون بود و اخبار به بیرون میداد و مادام تنبلیتو [1[^]] را سرّاً از حیفا به خانه خود و میرزا محمد علی دعوت نمود و مادام تنبلیتو را تعلیم نموده که رساله‌ای در مذمت و قدح من مرقوم نمود و از او ستایش کرد و آنچه خواستم که یک دفعه مادام تنبلیتو را ملاقات نمایم نگذاشت بلکه آنچه توانست پیش او افترا به من زد حال مادام تنبلیتو میخواست آن رساله را طبع و نشر نماید آن وقت خواهید دانست که میرزا بدیع‌الله چه رخنه‌ای دوباره در امر نمود. [1] { "id="blth" type="par" language="fa" }

Temleton

ای امة الله من با میرزا بدیع‌الله کلفتی ندارم و از فساد او نسبت به من شکایتی نخواهم آنچه از پیش کرد عفو نمودم و فراموش کردم و بالعکس با نهایت مهربانی معامله نمودم ولی او را مقصدی دیگر بود دوباره از حالت اول بدتر به اموری تشبث نمود که به کلی اخلاق عمومی را افساد میکرد و حزبی تشکیل مینمود که جمیعاً مزور و محیل و منافق و پرتزور به ظاهر اهل بهاء به حقیقت شیاطین دین الله را از بیخ میانداخت و به کلی شریعت الله را فاسد میکرد و جمیع زحمات را هدر میداد چون رساله مادام تنبلیتو و حرفهای او را بشنوی میفهمی که میرزا بدیع‌الله چه کرده و چه میکند حال ممکن است که باوجود این نیت و مقصد میرزا بدیع‌الله را در آغوش خود بپرورانم تا آنچه میخواهد بکند و به کلی دین الله در خطر عظیم افتد اگر شما به این راضی میشوید و احبّاً از این خوشنود میشوند من حرفی ندارم به روح بهاء الله قسم میرزا بدیع‌الله اگر ضرر به جان من میرساند و ضررش به امر نمیرسید و در فکر تأسیس حزبی مخالف نبود من در مقابل جفای او وفا مینمودم و احسان میکردم و ابداً به لسان نمیاوردم و تو میدانی که من چقدر صبور و حلیمم ولی چه کنم که ضرر او به امر الله میرسد. چون

رساله تنبلیتو را ملاحظه نمائی خواهی فهمید باوجود جمیع این امور من با میرزا بدیع‌الله حتی عتاب نکردم گفتم ای برادر مشرب من دیگر و مشرب شما دیگر باهم نمی‌سازد لهذا معاشرت سبب کلفت است بهتر این است که تو به حال خود باشی و من به حال خود ولی در معاونت تو ابداً کوتاهی ننمایم آنچه از دست من برآید مجری میکنم قصور ننمایم و حال در فکر آنم که به هر وسیله باشد قرض بنک او را مانند قسطهای سابق که دادم باز این قسط را که حال استحقاق پیدا کرده بدهم من به این درجه مهربانم ولی چه کنم که حسد او و برادرش را هلاک نموده است و دین الله را فساد نموده و مینمایند ملاحظه کنید که میرزا بدیع‌الله به خط خودش مرقوم نموده و طبع کرده و نشر داده که میرزا محمد علی تحریف کتاب الله نموده یعنی عبارت کتاب الله را برداشته و عبارت دیگر نگاشته و نسبت به جمال مبارک داده باوجود این اعلان دوباره با او عقد موذت پیوسته و صلح نموده همین کفایت است که چقدر از صدق و انصاف دور است و السلام**.* ع ع

